

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - چهارم و پنجم

تیر و مرداد ماه ۱۳۴۳

ارمغان

دوره - سی و سوم

شماره ۴ و ۵

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحید زاده - نسیم دستگردی)

بقلم : آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

نهضت های ملی ایران

(۱)

پس از حمله عرب و شکست امپراطوری ایران و انقراض سلسله بزرگ ساسانی سرزمین پهناور ایران متجاوز از دو قرن در زیر سیطره و نفوذ مادی و معنوی عرب قرار گرفت . در طول این زمان در گوشه و کنار مملکت نهضت های عظیمی برای تجدید استقلال و عظمت ایران پیا حاست که مردانی بزرگ و از خود گذشته پرچمدار آنها بودند و در حقیقت پایه های استقلال و حیات آینده ایران را بنا نهادند . درباره این نهضت ها و پیشوایان آن گرچه کم و بیش تحقیقاتی شده و کتابهایی برشته تحریر در آمده لیکن حق مطلب ادا نگردیده و چه بسا نکات تاریخی که هنوز در بوته اجمال باقی مانده است . اینک فاضل محقق آقای رفیع که آثار نظامی و نثری ایشان غالباً در ارمغان بطبع رسیده تحقیقات فاضلانه خود را در این باره از نظر خوانندگان دانشمند ارمغان میگذراند .

ارمغان

مطلبی که تذکر آن در ابتدا لازم بنظر میرسد ، اینست که نگارنده در

ضمن جمع آوری مطالب و تدوین تاریخ ایالت قومنس که شامل نواحی : سمنان . دامغان . شاهرود . بسطام . خرقان . بیار . فرومد . سنگسر . شه میرزاد . جندق . میباشد و کتاب آن در آینده نزدیکی طبع و نشر خواهد شد . به يك سلسله نهضت ها و قیام های ارزنده ملی که در سیراد وار پرنشیب و فراز تاریخ از طرف ملت ایران بر علیه حکام و فرمانروایان بیگانه برپاشده است ، برخورد مینمودم . که موضوع و مطالب آن از هر لحاظ مورد توجه و در خور اهمیت بود ، و با مراجعه به کتاب های موجود فارسی مشاهده شد که نهضت های مذکور بغیر از نهضت خراسانیان بسرداری ابومسلم و نهضت خرم دینان به پیشوائی بابک و چند نهضت معروف دیگر بقیه آنطوری که باید مورد توجه و تحقیق قرار نگرفته و از همه مهمتر تلاش و کوشش مداوم و اصیل يك ملتی در پرده استتار قرار گرفته و گذشته از آنکه کوششی برای روشن نمودن نکات تاریک تاریخی آن بعمل نیامده است ، صحنه های پرهیجان هر يك از این جنبش ها که شاهد زنده و آموزنده ای از پاسداری و عشق بمیهن میباشد بمرور در بوته فراموشی و نیستی افتاده است .

باین جریان تأسف خوردم و مصمم شدم که کلیه نهضت های استقلال طلبانه قوم پرشور ایرانی را بصورت مجموعه ای بنام (تاریخ نهضت های ملی ایران) تدوین نموده و در چاپ آن اقدام نمایم .

اکنون نیز با اظهار تمایل دوست ادیب و شاعر م جناب آقای وحید زاده (نسیم) مدیر محترم مجله (ارمغان) قبل از طبع و نشر کتاب مذکور که در سه مجلد و بالغ بر یک هزار و پانصد صفحه خواهد بود سلسله مقالاتی از آن تهیه و بطور اختصار در مجله نفیس ارمغان درج خواهد شد .

باشد که این اقدام ناچیز نگارنده عشق بوطن و دلبستگی و علاقه بمیهن

عزیزی که با خون میلیونها افراد غیور و وطن پرست ایرانی پایدار مانده است ، در جوانان و پژوهندگان حال و آینده این کشور بیدار کرده و تقویت نماید و دلاوریها و از خود گذشتگی های نیاکان پرافتخار ما نیز سرمشق زنده و جاویدانی برای آنان گردد .

بطور کلی در این سلسله مقالات از نهضتهائی که بعد از تسلط اعراب تا عصر حاضر در ایران بوقوع پیوسته است گفتگو خواهیم نمود .

روح انعطاف ناپذیر ایرانی

بعقیده عموم مورخین و همچنین شواهد بدون انکار تاریخی مقام ایرانیان در تاریخ دنیا نه با سپری شدن دوره پر عظمت هخامنشی پایان آمد ، و نه با انقراض سلسله ساسانیان بسر رسید . لیندنر در (تاریخ عالم) خود این عقیده را صریحتر از همه بیان کرده و گوید :

« ایرانیان همواره بعد از دوره های فشار و تضییقات قد علم کرده ذات ملی خود را نجات داده و قسمت معتناهی از روح خود را در فاتحین خود یعنی یونانیها و اعراب و ترکها و مغولها دمیده و برای خود بعد از دوره های خرابی موجبات مدنیت جدیدی را فراهم ساخته اند ، حتی استقلال سیاسی خود را بعد از فواصل متمادی دوباره بدست آورده اند .

راست است پس از آنکه قومیت اصلی بدرجه ای تغییر یافت که تقریباً شناخته نمیشد بالاخره قوه پافشاری و ایستادگی به تحلیل رفت ، با اینحال هر قدر هم که دلیل همچو انتظاری ضعیف باشد ، باز شاید همچو مقدر است که ایرانیان بار دیگر ذات اصلی خود را از پرده امتزاج و زوائیدی که بر روی آن کشیده شده مستخلص خواهند ساخت . »

کلماتی که به سلیمان ، خلیفه اموی نسبت میدهند گفته فوق را از هر نظر تأیید مینماید معروف است که گفته :

« مرا شگفت آید از ایرانیان که هزار سال سلطنت کردند و ساعتی محتاج ما نشدند و حال آنکه ما صد سال سلطنت کردیم و يك ساعت نتوانستیم بی آنها بسر بریم . »

در جای دیگر کلماتی بیکی از بزرگان ایران نسبت میدهند که بامیر خراسان که عرب بوده خطاب کرده و میگوید :

« ما ایرانیان در پرتو حزم و خرد و رفتار شایسته چهار صد سال (۱) از دنیا خراج گرفتیم و حال آنکه نه کتاب فصیح و مقدس داشتیم و نه رسولی (که فرستاده خدا باشد) . » (۲)

مقاومت ایرانیان در مقابل اعراب

بعد از جنگ نهاوند (۲۱ هجری) مقاومت های ایرانیان در مقابل اعراب تماماً محلی بود ، اگرچه در موقع مرگ عمر يك شورش و انقلاب عمومی برضد اعراب روی داد و نیز در دوره خلافت علی بن ابیطالب طغیانهایی اتفاق افتاد ولی تمامی آنها بی نتیجه ماند .

حکومت جابرانه معاویه در سال ۳۵ هجری در شام آغاز شد و در سال ۴۰ هجری بعد از کناره گیری حسن بن علی از خلافت زمام امور را بطور کلی در دست گرفت و در ظرف دو سال پس از این قضیه تمام کشور اسلامی را تحت اقتدار خود در آورد و فرمانش در همه جا نافذ گردید .

۱- مقصود دوره سلطنت ساسانیان است .

۲- طبری ج ۲ ص ۱۶۳۶ .

در زمان خلافت معاویه حاکمیت عرب در مشرق کاملاً استقرار یافت هرات که در سال ۴۱ هجری پرچم خودسری برافراشته بود سر کوبی شد و کابل نیز دو سال بعد تصرف گردید .

معاویه در سال ۶۱ هجری در گذشت و پسرش یزید جانشین وی شد یزید سلم بن زیاد را بحکومت خراسان فرستاد .

وقتی که خبر رسید ملکه بخارا بکمک خاقان تـرک علم طغیان برافراشته است ، سلم بن زیاد فوراً با سر لشگرش مهلب که علاقه خاصی بخراسان داشت برای فرو نشانیدن آتش انقلاب و طغیان مردم بطرف بخارا حرکت کرد و ملکه بخارا را مجبور بصلح نمود و با جلال و جبروت به مرو باز گشت .

دعوت مختار

قوم ایرانی از همان ابتدای امر نفرت و کینه شدید خود را نسبت به دشمنان و باج ستانان خود آشکار نمود ، چنانکه بیست هزار تن از آنان که بنام حمراء دیلم در کوفه میزیستند در سال ۶۴ هجری دعوت مختار را که برضد بنی امیه و خونخواهی حسین بن علی قیام نموده بود اجابت کردند .

در قیام مختار ایرانیان فرصت مناسبی جهت خروج بر بنی امیه و اعراب یافتند در آن زمان کوفه از مراکز عمده ایرانیان و شیعیان علی که با بنی امیه عداوت زیادی داشتند محسوب میشد ، وعده ای از اساوره ایرانی نیز پس از شکست قادسیه درین شهر مسکن گزیده بودند ، بطوریکه در تواریخ مسطور است خروج مختار نیز بعد از مدت کمی سر کوبی شد ، و نور امیدی که ایرانیان را آماده پیکار و کسب پیروزی مجدد در این زمان میکرد خاموش گردید .

حکومت حجاج بن یوسف

دوره حکومت خون آلود و وحشت انگیز حجاج در عراق یکسره در فجاج و مظالم گذشت ، داستانها و روایات هولناکی از دوران حکومت او نقل کرده اند که مایه نفرت و وحشت طبع آدمی است ، گویند در زندان او چند هزار کس محبوس بودند و گفته بود که بجای آب . آب آمیخته با نمک و آهک ، و بجای طعام سرگین آمیخته بگمیز خر بزندانیان بدهند . (۱)

حکومت او در عراق مدت بیست سال از ۷۵ تا ۹۵ هجری طول کشید و این دوره وحشت زا برای همه مردم بخصوص برای ایرانیان بدبختی بزرگی بود ، و بطور کلی محیط اختناق و رعب آوری ایجاد شده بود که اجازه اظهار عقیده و حتی دادخواهی از بیداد و ظلم ، در این دوره تا، يك و پراضطراب از ایرانیان سلب شده بود و حکام عرب هر جنبش و فعالیتی را با منتهی شقاوت و بی رحمی سرکوبی می نمودند .

خروج یحیی بن زید در خراسان

زید بن علی بن حسین نخستین کسی بود که از خاندان علی بن ابیطالب و پس از واقعه کربلا بر ضد بنی امیه طغیان کرد و در صدد بدست آوردن خلافت افتاد (۱۲۲ هجری) وی پس از يك سلسله اقدامات در بصره و کوفه ، آخر الامر بدست سربازان بنی امیه کشته شد (۲) .

پس از زید پسرش یحیی در خراسان برخاست ، یحیی در همان روزهایی

۱- تجارب السلف ص ۷۵ .

۲- دو قرن سکوت تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب ص ۱۰۱ .

که پدرش بیماری کوفیان با بنی‌امیه به ستیزه برخاست ، چون در کوفه جان خود را در خطر دید از اینرو اندکی پس از قتل پدر پنهانی از کوفه گریخت و با چندتن از یاران خویش بخراسان رفت در سرخس .

خوارج که با بنی‌امیه میانه‌ای نداشتند در صدد برآمدند با او همدست شوند اما یاران یحیی او را از اتحاد با خوارج بر حذر داشتند وی به بلخ رفت و در آنجا بتدارکات کار خویش پرداخت ، و یارانش گرد وی جمع شدند . یوسف بن عمر که زید را کشته بود از یحیی بیم داشت . چون دانست کار یحیی در خراسان بالا گرفته است بوالی خراسان که نصر بن سیار بود نامه نوشت تا یحیی را دستگیر نماید ، و نصر بن سیار نیز از فرمانروای بلخ خواست تا یحیی را دستگیر و محبوس سازد ، و او یحیی را در مرو زندانی کرد .

اما ولید بن یزید خلیفه اموی که بجای هشام خلافت یافته بود نامه‌ای به نصر بن سیار نوشت و فرمان داد تا یحیی را آزار نرساند و او را رها کند . نصر یحیی را آزاد ساخت و نزد خلیفه روانه نمود . اما به حکمرانان بلاد خراسان غریبی دستور داد که او را رها نکنند تا در خراسان بماند .

چون یحیی به بیهق (سبزوار) رسید از بیم گزند یوسف بن عمر ، بهتر آن دید که بعراق نرود و در خراسان بماند .

وی همانجا بماند و دعوت آغاز کرد ، در این شهر یکصد و بیست تن با او بیعت کردند . با همین عده آهنک نیشابور کرد و بر عمرو بن زراره که فرمانروای آن شهر بود فائق آمد . پس از آن بهرات و جوزجانان رفت و در آنجا عده‌ای دیگر از مردم خراسان بدو پیوستند . اما چندی بعد لشکری که نصر بن سیار بدفع او فرستاده بود با او تلاقی کرد و جنگی سخت و خونین روی داد ، و یحیی بایارانش

کشته شدند (رمضان ۱۲۵ هجری) سر یحیی را به دمشق فرستادند ، و پیکرش را بردروازه جوزجانان آویختند تا روزی که یاران ابومسلم برخراسان دست یافتند پیکراو همچنان بردار بود .

مرگ یحیی که در هنگام قتل ظاهرأ هیچده سال بیش نداشت و رفتار اهانت آمیزی که با کشته او کردند ایرانیان ستم دیده و شیعیان خراسان را سخت متأثر کرد ، از اینرو ابومسلم از این امر استفاده کرد و به کسانی که با او بیعت میکردند وعده میداد که انتقام خون یحیی را از کشتن گانش باز خواهد گرفت . و در حقیقت خون یحیی مانند خون ایرج و سیاوش بسیاری از مردم خراسان را بکینه توزی واداشت و برضد بنی امیه همداستان ساخت .

(ناتمام)

حکایت

عابدی را گویند که شبی ده من طعام خوردی و تا صبح نخفتی و ختم قرآن کردی صاحب دلی بشنید و گفت اگر نیم نانی بخوردی و بخفتی فاضلتر از این بودی .

قطعه

اندرون از طعام خالی دار تا در او نور معرفت بینی
تهی از حکمتی بعلت آن که پری از طعام تا بینی

(سعدی)